



این حرفه، بسیاری از چیزها را قربانی کنید.

○ خود واقعی کمرنگ می‌شود...

بله، کمرنگ می‌شود. ضمن اینکه در این مسیر، آدم به خیلی از خواسته‌هایش هم نمی‌رسد. بسیاری از بچه‌هایی که در سینما کار می‌کنند، زندگی چندان باثباتی ندارند و تنها دلخوشی‌شان همین سینما است. در حالی که شاید با انتخاب مسیرهای دیگری می‌توانستند زندگی آرام‌تر و حتی از نظر مالی موفق‌تری داشته باشند.

سینما شغل بسیار سختی است؛ کاری که گاهی باید در گرمای تابستان یا سرمای زمستان، در کوه، بیابان و جنگل انجام شود. کسی که در سینما فعالیت می‌کند، معمولاً نمی‌تواند زندگی کاملاً منظم و مطابق با یک روال عادی داشته باشد، چون این حرفه تمام وقت و انرژی او را درگیر خود می‌کند.

○ این مسئله آیا سینما را تبدیل به یک پدیده جذاب نکرده است؟ برخلاف سایر مشاغل که همه چیز در آن‌ها روتین و از قبل قابل پیش‌بینی است، در سینما اصلاً نمی‌شود قطعیتی داشت؟

سینما ذاتی متلاطم دارد. گاهی خیال می‌کنید به انتهای مسیر رسیده‌اید و همه‌چیز را شناخته‌اید، اما ناگهان اتفاق دیگری رخ می‌دهد و شما را به سمت تجربه و مسیر تازه‌ای می‌برد. هر کسی که ادعا کند می‌داند در سینما چه خبر است، در واقع خودش را گول می‌زند.

سینما همواره نوعی برزخ و سردرگمی ایجاد می‌کند؛ فضایی میان دانستن و ندانستن، میان رسیدن و نرسیدن که شاید یکی از جذابیت‌های اصلی این حرفه هم همین باشد.

○ به نظر تان نقش فرهاد در «شهرک» چه خصوصیات بارزی دارد؟

فرهاد حالتی گیج و سرگشته دارد و نمی‌داند باید با این جنس آدم‌ها چگونه برخورد کند. به نظرم او اساساً انسانی سرگردان است و مانند یک کودک، همیشه سنجیده و درست رفتار نمی‌کند. همین ویژگی‌ها باعث شده شخصیت او پیچیدگی‌ها و تناقض‌های خاص خودش را داشته باشد.

○ در پروسه تمرینات چه نکاتی را به نقش تان اضافه کردید؟

این نقش، شخصیت جذابی بود که با دیگر شخصیت‌های فیلم تفاوت داشت. شخصیت‌های «شهرک» هرکدام مسیر و روند مشخصی را از ابتدا تا انتهای فیلم دنبال می‌کنند، اما این شخصیت چون از جنس سینما نیست، رفتار و نگاه متفاوتی دارد.

فرهنگ، منش و شغل او باعث شده از دیگران متمایز باشد. او از سر اتفاق وارد این فضا می‌شود و به نوعی با آدم‌های آنجا در تضاد قرار می‌گیرد و همراه جریان آن‌ها نمی‌شود. اگر احساس کند به غرورش لطمه‌ای وارد شده، واکنش نشان می‌دهد، عصبانی می‌شود و حتی طغیان می‌کند.

○ این روزها مشغول به چه کاری هستید؟

این روزها بیشتر سفر می‌کنم و تلاش دارم از وقتم به شکل درستی استفاده کنم. در حال حاضر هم در شمال کشور هستم. اگر پیشنهاد بازی داشته باشم و نقش و کار مناسب باشد، با علاقه آن را می‌پذیرم.

تأثیر بیشتری بگذارم و حضورش در ذهن مخاطب ماندگارتر شود.

○ چه کسانی؟

مثلاً سعید خان پور صمیمی که یکی از بزرگان سینما و تئاتر است کمتر در سینما نقش اول بازی کرده است.

○ در تلویزیون با ایفای نقش شیطان در سریال پرمخاطب «او یک فرشته بود» معروف شدید...

پیش از این سریال، دست کم در چهل مجموعه تلویزیونی بازی کرده بودم و بیشتر من را در قالب نقش‌های طنز می‌شناختند. اما در «او یک فرشته بود» در موقعیتی کاملاً متفاوت قرار گرفتم و این بار مخاطب با یک وجه دیگر از بازی من ارتباط برقرار کرد.

○ بیشتر در قالب نقش‌های منفی و خاکستری بازی کرده‌اید...

نقش‌های مثبت هم زیاد بازی کرده‌ام. اما می‌توان گفت اوج نقش‌های منفی که ایفا کردم، به سریال «او یک فرشته بود» برمی‌گردد؛ نقشی متفاوت که بیشتر از دیگر تجربه‌هایم در این زمینه مورد توجه قرار گرفت.

○ در سال‌های اخیر با بازیگرانی مثل سیروس ابراهیم‌زاده در نمایش «مونوپولی برای سرنوشت» همکاری داشتید...

با سیروس ابراهیم‌زاده آشنایی پنجاه‌ساله دارم و وقتی پیشنهاد همکاری در این نمایش مطرح شد، با کمال میل آن را پذیرفتم. همکاری با هنرمندی مانند او برای من تجربه ارزشمندی بود.

○ «شهرک» یکی از آخرین حضورهای شما در سینما است...

فیلمنامه «شهرک» بسیار جذاب و جلب‌توجه‌کننده نوشته شده و شکل، فرم و نوع روایت آن در سینمای ایران، نو و خلاقانه است. مسئله مهم دیگر، همکاری من با علی حضرتی در فیلم «سازهای ناکوک» بود. به تفکرات، نوع نگاه او به سینما و نحوه برخوردش با عوامل علاقه داشتم و امیدوارم این همکاری تجربه‌ای مؤثر و ارزشمند بوده باشد.

«شهرک» از نظر محتوا و ساختار، فیلمی متفاوت در سینمای ایران است. این فیلم اثر مبهمی نیست؛ شاید ریشه برخی برداشت‌های مبهم از آن، در بلاکلیفی و سرگردانی‌ای باشد که همه ما ممکن است در زندگی شخصی یا حرفه‌ای خود با آن مواجه شویم. رسیدن و نرسیدن در این فیلم معنای متفاوتی پیدا می‌کند.

«شهرک» جهانی را به تصویر می‌کشد که کمتر در سینما به آن پرداخته شده است؛ تردیدهای انسان‌ها در زندگی، واقعی بودن یا نبودن اتفاقات و سرگردانی آدم‌ها، از موضوعاتی است که فیلم بر آن‌ها تأکید دارد.

این فیلم درباره سینما و دنیاها و فضاهای پیرامون آن است؛ درباره شکل استثماری که گاهی در ذات این حرفه وجود دارد و چگونه علاقه‌مندان و عوامل سینما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شما به عنوان بازیگر، گاهی مجبورید برای رسیدن به ثبات و موفقیت در

هم‌بازی بودیم و میان ما هماهنگی خوبی شکل گرفته بود؛ ضمن اینکه مخاطبان هم از این همکاری استقبال می‌کردند. البته پیش از «ماموریت» نیز در تئاتر «سبزه‌دوست بچه‌ها» به کارگردانی رضا زیان با عیدی همکاری کرده بودم. این همکاری بعدها در مجموعه‌های «مثل آباد» و «محل بهداشت» نیز ادامه پیدا کرد.

○ اما «دستفروش» در کارنامه بازیگری تان یک نقطه عطف مهم بود...

پیش از حضور در «دستفروش»، شناخت و اطلاع چندانی از سبک کاری محسن مخملباف نداشتم.

○ فیلم‌هایش را ندیده بودید؟

نه، فیلم‌های زیادی از او ندیده بودم. حتی خیلی‌ها به من گفتند که مخملباف آدمی رادیکال و تندرو است و بهتر است با او کار نکنی، چون ممکن است دچار چالش شوی. اما من این توصیه‌ها را نپذیرفتم و وقتی فیلمنامه را خواندم، از آن خوشم آمد.

مخملباف فیلمنامه «دستفروش» را بر اساس داستانی از آلبرتو مورایا نوشته بود. فیلمنامه‌ای خوب و درست نوشته‌شده بود و همین موضوع باعث شد برای حضور در این فیلم ترغیب شوم.

○ آیا خود مخملباف پیشنهاد بازی در «دستفروش» را به شما داد؟

در دفتر عبدالله اسکندری مشغول کار گریتم بودم که روزی اسکندری به من گفت مخملباف برای بازی در فیلم «دستفروش» از تو دعوت به همکاری کرده است. گفتم او را نمی‌شناسم و اطلاعات زیادی درباره‌اش ندارم. اسکندری توضیحاتی درباره او و کارش داد. سپس متن فیلمنامه برایم ارسال شد و پس از خواندن آن، پذیرفتم که در این فیلم بازی کنم.

○ آیا پیش‌بینی می‌کردید «دستفروش» فیلم موفق بشود؟

وقتی فیلمنامه خوب باشد، به‌طور حتم فیلم هم اثر بدی از کار در نمی‌آید و دست کم می‌تواند به اثری متوسط و قابل قبول تبدیل شود. در مورد «دستفروش» هم از همان ابتدا به دلیل فیلمنامه‌ای که داشت، به موفقیت و تأثیرگذاری آن امیدوار بودم.

○ نحوه کارش با بازیگران چگونه بود؟

بسیار مسلط بود و در طول کار ارتباط و رابطه خوبی با بازیگران داشت. فضای همکاری به‌گونه‌ای بود که بازیگران می‌توانستند با آرامش و تمرکز، نقش خود را ارائه دهند.

○ اما این همکاری در فیلم‌های دیگر مخملباف تکرار نشد؟

حتماً نقش مناسبی برای ادامه این همکاری وجود نداشته است؛ اگر شرایط و نقش مناسبی پیش می‌آمد، شاید همکاری دوباره شکل می‌گرفت.

○ در فیلم تأثیرگذار و موفق «آواز تهران» در کنار پور عرب و امکانیان، به عنوان بازیگر نقش مکمل حضور خوبی داشتید. به چه دلیل مانند اکبر عیدی نقش اول در سینما بازی نکردید؟

برخی بازیگران برای ایفای نقش‌های اول ساخته نشده‌اند و این موضوع فقط مختص من نیست. بسیاری از بازیگران بزرگ در ایران نیز چنین ویژگی‌ای دارند. گاهی یک بازیگر در نقش‌های مکمل می‌تواند

آشور پانیبال کارگردانی فہیم، باسواد و مسلط به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسوی بود. او هنرمندی بسیار خوب، بزرگ و آوانگارد به شمار می‌رفت. به شدت اهل مطالعه بود و مسائل روز تئاتر جهان را با دقت دنبال می‌کرد. شیوه و نوع کار او کاملاً ویژگی‌های منحصر به خودش را داشت.

من و آتیلا پسبانی بعدها تا حدی این سبک کاری را ادامه دادیم. همچنین در نمایش «غارت» در کنار آتیلا پسبانی، میترآ قمری و شاه‌رخ غیاثی با آشور پانیبال همکاری کردم و تجربه موفق و ارزشمندی برایم رقم خورد.

○ در خبرها آمده بود که شاه‌رخ غیاثی، بازیگر موفق دهه هفتاد سینما که با شما هم‌دوره بود، سر صحنه فیلم «فصل پنجم» خودکشی کرده است. آیا این موضوع صحت دارد؟

من سر صحنه این فیلم در کنار او بودم. وقتی شنیدم از گاری سقوط کرده، خودم را به بالینش رساندم. این اتفاق، خودکشی نبود و مرگ او بر اثر یک حادثه رخ داد. گاری به دلیل سرعت زیاد و عدم کنترل سقوط کرد و همین حادثه باعث مرگ شاه‌رخ غیاثی شد. شاه‌رخ، با وجود شخصیت درون‌گرا و کم‌حرفی که داشت، زندگی را دوست داشت و چنین برداشتی درباره او درست نیست.

○ یکی از هنرمندان مهجور تاریخ تئاتر، عباس نعلبندیان بود که در کارگاه نمایش حضور مؤثری داشت. آیا از او خاطره‌ای دارید؟

ارتباط چندانی با نعلبندیان نداشتم، چون او نویسنده بود و مسیر کاری‌اش با ما تفاوت داشت. البته در ساعت‌های بیکاری گاهی با هم شطرنج بازی می‌کردیم. به نظر من، آثار نعلبندیان از زمانه خودش بسیار جلوتر بود و نگاه و شیوه نوشتارش ویژگی‌های متفاوتی داشت که هنوز هم قابل توجه است.

○ در چه مقطعی رفتید سراغ گریم؟

در کارگاه نمایش، دوره‌ای آموزش گریم را زیر نظر یکی از هنرمندان خارجی گذراندم و به تدریج این مهارت را یاد گرفتم. پس از آن، کم‌وبیش گریم بیشتر نمایش‌های گروه را انجام می‌دادم.

○ بعد از تعطیلی کارگاه نمایش، پس از پیروزی انقلاب چه کردید؟

کارگاه نمایش چند ماهی پس از انقلاب نیز فعال بود، اما بعد تعطیل شد. پس از آن، همراه با تعدادی از بچه‌ها به تئاتر شهر رفتیم و با سیاوش طهمورث و اسماعیل خلیج در چند نمایش همکاری کردیم.

○ فیلم «ماموریت» اولین تجربه سینمایی شما بود؟

پیش از آن، در کاری از رضا زیان با نام «داستان سنجاق‌ها» بازی کرده بودم. در تلویزیون هم با مجموعه «مثل آباد» حضور داشتم. بنابراین «ماموریت» نخستین تجربه سینمایی من نبود، اما یکی از نخستین حضورهای جدی من در سینما به شمار می‌آمد.

○ بعد از حضور موفق شما و اکبر عیدی به عنوان یک زوج در «ماموریت»، این همکاری بعدها در چند فیلم دیگر هم ادامه پیدا کرد...

در دوره‌ای، در تعداد زیادی فیلم با اکبر عیدی